

ابعاد جهانی آموزه مهدویت
(گفت و گو با دکتر همایون همتی،
رایزن فرهنگی ایران در آلمان)

گفت و گو از آقای دکتر بهروز لک

فصلنامه انتظار: جناب آقای دکتر همتی! با عرض سلام و تشکر، لطفاً ابتدا خود را معرفی فرمایید.

دکتر همتی: بسم الله الرحمن الرحيم

ضمن سپاس و تقدیر از لطف و عنایت جناب عالی و همکارانتان که به یاد این حقیر بودید، خلاصه‌ای از زندگی‌نامه‌ام را خدمتان عرض می‌کنم:
بنده متولد ۱۳۳۸ش در شهر ایلام هستم. تحصیلات دبستان و دبیرستان را در شهر ایلام به پایان رساندم.

چند سال در ایالت اوهایو و پنسیلوانیا در کشور آمریکا تحصیل کردم. یک سال در دانشگاه اسلامی علیگر هندوستان در رشته جامعه‌شناسی تحصیل داشتم.
چند ماه قبل از پیروزی انقلاب برای همراهی با ملت شریف ایران و انجام مبارزات دانشجویی با رژیم ستم شاهی از طریق سخنرانی و برگزاری برنامه‌های مختلف مبارزاتی و تظاهراتی به وطن باز گشتم. در اولین دوره پذیرش دانشجو در دانشکده الهیات دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۸ پذیرفته شدم. موفق به اخذ مدارک لیسانس و فوق لیسانس در رشته فلسفه و کلام اسلامی از دانشگاه تهران شدم. بنده

دارنده دکتری «Ph.D» در رشته ادیان و عرفان تطبیقی هستم. درسهای ادیان در دوره دکتری را عمدتاً نزد استاد محترم، آقای دکتر فتح الله مجتبایی و درس‌های عرفان و علوم اسلامی را نیز نزد آقایان دکتر اعوانی و دکتر گرجی گذراندم.

چهارده سال، فراگیری دروس حوزوی (براساس علاقه شخصی در مدارس و حلقه‌های علمی مختلف اصول، فقه، کلام، منطق، ادبیات عرب، فلسفه و عرفان) داشته‌ام که این‌جا مجال نیست به ذکر نام همه اساتید بپردازم. علاوه بر این، ده سال در منزل، برای طلاب و دانشجویان تدریس منظم و مستمر علوم اسلامی داشته‌ام.

از سال ۱۳۵۹ تدریس در دانشسرای تربیت معلم و دانشگاه الزهرا را آغاز کردم. در سال ۱۳۶۰ استاد حق التدریسی ادبیات انگلیسی در دانشگاه تهران بودم. از سال ۱۳۶۷ تدریس فقط برای دوره‌های فوق لیسانس در دانشگاه تهران و دانشگاه تربیت مدرس داشته‌ام (متون ادیان و فلسفه غرب به زبان انگلیسی).

از سال ۱۳۷۰ با سمت استادیار پایه یک قطعی رسمی، عضویت رسمی هیأت علمی دانشگاه بوده‌ام و اکنون در مرتبه دانشیاری هستم. از سال ۱۳۷۰ بیشترین تدریس بنده برای دوره‌های فوق لیسانس، تدریس زبان‌های تخصصی یک، دو و سه متون ادیان به زبان انگلیسی و متون فلسفی غرب به انگلیسی در دانشگاه‌های تهران و تربیت مدرس بوده است.

سال ۱۳۸۲ به دریافت عنوان پروفیسوری از دانشگاه لاول کانادا نائل شده و به عنوان اولین ایرانی عضو هیأت علمی این دانشگاه، به عضویت هیأت علمی گروه فوق تخصصی «Gepanc» در زمینه مطالعات سیاسی و خاورمیانه انتخاب شدم.

در حال حاضر نیز عضو رسمی هیأت علمی دانشکده روابط بین الملل هستم. با دانشگاه‌های کشور آلمان نیز همکاری علمی و تدریسی داشته‌ام و حدود یک سال است که با دعوت رسمی استاد مدعو در دانشگاه ییفلد هستم.

آثاری هم در باره اسلام، ادیان، عرفان، دین شناسی، معرفت شناسی، دین پژوهی و کلام جدید دارم که به چاپ رسیده است. ترجمه‌های بسیاری نیز دارم از جمله

ترجمه کتاب «فیزیک و فلسفه الهیات» که برنده جایزه «جشن رونمایی کتاب» نیز شده است.

فصلنامه انتظار: ابتدا جایگاه مباحث مهدویت در غرب را تبیین فرموده و نوع نگاه‌ها به منجی‌گرایی را توضیح دهید.

دکتر همتی: اگر مقصودتان جایگاه بحث مهدویت در برنامه‌های رایزنی فرهنگی است، باید عرض کنم جایگاهی والا و ممتاز دارد. هر سال در نیمه شعبان، سمینارهای علمی داریم. میزگردهای تخصصی، انجام مصاحبه و نشست متکلمان و دانشگاهیان آلمانی و ایرانیان و شیعیان مقیم هم انجام می‌گیرد. در همه برنامه‌های ما، معرفی منجی و انتظار آن‌رهای بخش بزرگ، حضوری پررنگ دارد. تهیه مقاله‌ها، انجام سخنرانی‌ها و دیگر جشنواره‌ها و همکاری با مساجد و مراکز اسلامی کشور میزبان، بخش دیگری از برنامه‌های ما در این زمینه است. در مجموع، وضعیت خرسند کننده‌ای داشته است.

اما درباره اصل آموزه مهدویت یا منجی‌گرایی، در اروپا، هم در میان ادیان و الهی دانان غرب و هم بین جامعه شناسان و روان‌شناسان، تحقیقات بسیاری صورت گرفته است. البته آن چیزی که ما «مهدویت» و یا عقیده به منجی می‌گوییم، به آن شکل اصیل و ناب و عقلانی که در اسلام است، در مغرب زمین وجود ندارد و بیشتر آمیخته است با چیزی که «ادیان سرّی»^۱ گفته می‌شود یا فرقه‌های نوظهوری که میان آن‌ها فرقه‌های سیاسی با اهداف خاصی هم پیدا می‌شود و غالباً هم ماهیت تلفیقی^۲ دارند؛ یعنی «پاره سنت» هستند و از چند دین مختلف بخشهایی را گرفته و یک آیین تلفیقی به وجود آورده‌اند؛ مثلاً مخلوطی از هندوئیسم یا بودیسم، یوگا، ذن با مسیحیت یا دین یهود هستند. این گونه فرق به تناسخ اعتقاد دارند و سمبل‌های خاصی را تقدیس می‌کنند و مناسک خاصی دارند که در هیچ کدام از ادیان

۱. Mystery Religions.

۲. Syncretic.

توحیدی وجود ندارد و ابداعی و اختراعی خودشان است مانند قربانی نوزاد انسان. جامعه‌شناسان و روان‌شناسان دین، به سراغ این‌ها می‌روند و درباره عضوگیری، نحوه رفتارشان در جامعه و ارتباطشان با نهادهای دیگر اجتماعی تحقیق می‌کنند.

نوع دیگری از تحقیقات مربوط به این مسائل، توسط تتولوگ‌های ادیان انجام می‌گیرد که آن‌ها هم به ویژه میان مسیحی‌ها به بحث‌های مربوط به «ملکوت خدا»^۱ حکومت آخر زمان و بازگشت حضرت عیسی علیه السلام خیلی توجه می‌کنند. از نظر تیپولوژی یا نسخ‌شناسی باید بگوییم گرای میانی‌گرایان، تفاوت‌هایی با شیعه و به خصوص شیعه امامیه دارد.

بحث‌های دیگری هم هست که مربوط به عقیده به آرمانشهرگرایی یا عقیده به «اتویا» است. این بحث‌های مخصوص اروپا، به ویژه اروپای غربی و آمریکا است. در این کشورها، بعضی کسان بحث‌های جهانی شدن را به نحوی به آینده جهان و تشکیل حکومت واحد جهانی ارتباط می‌دهند و گاهی هم مغالطه می‌کنند و در باره «آرمانشهر» یا مدینه ایده آل که در آینده تشکیل خواهد شد، بحث‌هایی می‌کنند که ریشه در فرهنگ یونان و مسیحیت دارد؛ از بحث‌های آگوستین درباره شهر خدا^۲ تا بحث‌های توماس مور در کتابش به نام *آرمان شهر* گرفته، تا بحث‌های مربوط به «مدینه فاضله» افلاطون؛ ولی این بحث‌ها مثل بحث‌های اوایل قرن بیستم و اواخر قرن نوزدهم در غرب رونق بسیار ندارد. یک دلیل آن هم می‌تواند شبهاتی باشد که معرفت‌شناسان در باره این گونه پیش‌بینی‌ها مطرح کردند و مشکلاتی که به لحاظ سیاسی - معرفتی درباره منجی‌گرایی وجود دارد. کارل پوپر یکی از فیلسوفان علم در کتاب *جامعه باز و دشمنان آن* از نظر اپیستمولوژیک در این خصوص بحث کرده است.

اما مسأله موعود به ویژه بشارت منجی در ادیان یهود و مسیحیت، همچنان مورد

۱. Kingdom of God.

۲. City of God.

توجه است و با بحث‌های نجات و رستگاری پیوند خورده است. در آلمان، تئولوگ کاتولیک سالخورده‌ای زندگی می‌کند به نام یورگن مولتمان که بیش از هشتاد یا نود سال دارد. او مبدع یک مکتب یا نگرش الهیات جدید است به نام الهیات امید^۱ و در این باره، بسیار بحث کرده و کتاب‌هایی دارد. بعضی از بحث‌هایش هم شبیه به بحث موعود و امام زمان علیه السلام میان ما شیعیان و مسلمانان است. دیگری یک متکلم مسیحی کاتولیک است به نام جان باپتیست متز که اکنون حدود نود سال دارد و استاد بازنشسته دانشگاه مونستر و از مدافعان برجسته و نامدار الهیات سیاسی است.

بین کسانی که در زمینه الهیات رهایی بخش و الهیات سیاسی کار می‌کنند، به نوعی اعتقاد به یک جامعه آرمانی هست. میان جامعه شناسان دین، کسانی مثل برایان ویلسون، پیتربرگر، رابرت ووثنو، بین بریج، استارک، گلوک، استیون بروس و چند نفر دیگر درباره نهضت‌ها و جنبش‌های هزاره گرا و ادیان جدید^۲ کار کرده‌اند که یک بخش آن، مربوط به موعود گرایی و منجی گرایی می‌شود. خانم پروفیسور آیلین بارکر، جامعه شناس آمریکایی صاحب چند اثر در باره ادیان جدید و شیوه‌های جدید دینداری، آثاری مهم درباره گروه‌های عصر جدید و فرقه‌های شبه دینی و سینکرتیک یا تلفیقی دارد.

جرج کریسایدز و هانه گراف هم در این زمینه کار کرده‌اند و کتاب‌های آنان در دانشگاه‌های اروپا، انگلیس و آمریکا مورد توجه واقع می‌شود. در ایران هم برخی از آثار آنان ترجمه شده است.

فصلنامه انتظار: آیا این تحقیقات در بعد موعود شناسی است یا مخالفت با آن و یا

شیوه زندگی آینده یا انتظار موعود است؟

دکتر همتی: بیشتر تحقیقات آن‌ها در زمینه تأثیر این عقیده در زندگی فرد و سبک و شیوه زندگی وی می‌باشد. این‌ها کار کلامی و دفاعیاتی نمی‌کنند؛ بلکه از

۱. Theology of Hope

۲. New Age Religions

منظر دانش جامعه‌شناسی به توصیف پدیدار شناسانه وضعیت این گروه‌ها و اعضا و برنامه‌های آن‌ها می‌پردازند و بیشتر نگاه آسیب شناسانه دارند؛ یعنی بررسی می‌کنند که چرا فرد عضو این گروه‌ها از جامعه خود، سرخورده شده و دنبال یک جامعه بهتر می‌گردد؛ ولی برای آن جامعه بهتر، تعریفی ندارد. آن‌ها از خانواده‌هایشان گریزان هستند و در خانه‌های تیمی زندگی می‌کنند و مناسکی را برای ارتباط با یک نجات دهنده به جای می‌آورند. با تکنیک‌های خاص روانی و تجویز بعضی داروهای روان گردان و حتی شیوه‌های مغز شویی؛ آن‌ها را آماده به اصطلاح انتظار منجی و تماس با آن می‌کنند که بیشتر نوعی سوء استفاده از عقیده منجی‌گرایی است.

فصلنامه انتظار: این هزاره‌گرایی یا فوتوریسم در جهان کاتولیک چقدر مطرح است؟

دکتر همتی: یک جریان دیگری که در باره هزاره‌گرایی^۱ و موعودگرایی فعالیت می‌کند و بیشتر چهره سیاسی دارد، صهیونیسم سیاسی است که در اصطلاح، غیر از صهیونیسم فرهنگی، صهیونیسم الهیاتی و تئولوژیک است. صهیونیسم سیاسی از پدیده آمدن مسیح^۲ نوعی سوء استفاده می‌کند. فرقه‌های زیادی هم از دین یهود و دیگر ادیان هستند؛ هم در اروپای غربی و شرقی و هم در آمریکا از «گواهان یهوه»، «شرک جدید» تا «حافظان عهد». ریکی، ویکا، اکنکار، الهه سفید، مونی‌ها، جادوی جدید، شیطان پرستی، جامعه جادوگران، عشای سیاه، دروازه آسمان و بسیار فرقه‌های دیگر که بیشتر این‌ها ماهیت تلفیقی دارند؛ یعنی همه تعالیشان از دین یهود نیست و از هندوئیسم یا بودیسم هم عناصری را پذیرفته‌اند و نوعی آیین‌های التقاطی و ترکیبی اند؛ به ویژه بحث‌های مربوط به تناسخ روح، تناسخ‌گرایی میان آن‌ها خیلی با رونق است و یک استفاده نابجایی هم انجام می‌دهند برای تحقق شعار به اصطلاح «ارض موعود» و حکومتی که به دنبال آن هستند. آن‌ها نوعی نژاد پرستی را ترویج و

۱. Millennialism

۲. Messiah

حمایت می‌کنند که جریان خطرناکی است؛ زیرا از سویی مسأله «برگزیدگی قوم یهود» (ادعایی که خودشان دارند) و از سویی سیطره این قوم در آخر زمان بر سایر نژادها و سایر اقوام را مطرح می‌کنند.

در الهیات مسیحی هم می‌دانید که بحث «آپوکالیسم» خیلی مطرح است که ریشه در «کتاب مقدس» دارد و مسأله بازگشت مسیحا و تحقق «ملکوت خدا» که طبق آن، عیسی سوار بر ابرها می‌آید و جامعه آرمانی مسیحی را تشکیل می‌دهد. این عقاید، به طور عمده از رساله‌های پولوس رسول و کتاب «مکاشفه یوحنا»، نه انجیل یوحنا، در عهد جدید و «کتاب دانیال» در عهد قدیم درباره پایان دنیا و چگونگی مجازات ناپاکان و چگونگی تسلی یافتن پاکان و متدینان برگرفته شده است؛ لذا شاید بشود گفت در مسیحیت، چهره الهی، غالب است؛ ولی در یهودیت، چهره سیاسی غالب است.

فصلنامه انتظار: آیا مسیحیت هزاره گرای، موعودگرایی و ... را همچون یک آموزه اعتقادی دنبال می‌کند؟

دکتر همتی: در خود مسیحیت، بله؛ یک آموزه دینی و اعتقادی است. مسأله‌ای که مطرح است، پیدایش یک سری کلیساهای نوظهور است که تعدادشان هم بسیار زیاد و متنوع است. فقط سیصد نوع کلیسای مختلف، عضو شورای جهانی کلیساهای (WCC) هستند که در واقع دومین اتوریته جهان مسیحی بعد از واتیکان را دارا است. شورای جهانی کلیساهای مرکزی در سوئیس دارد و زیر نظر آرام اول یا آرام دوم کار می‌کند. این‌ها، مجموعه‌ای است از کلیساهایی که بیشتر، از قرن هفده یا هجده تا کنون ظهور کردند. این‌ها، در گذشته مسیحیت وجود نداشتند. از آن میان، می‌توان از متدیست‌ها، پیوریتن‌ها و منونیست‌ها و بسیار گروه‌های دیگر نام برد که با اسامی عجیب و غریب در کشورهای اروپایی مانند هلند، بلژیک، نروژ، فنلاند و در

حوزه اسکاندیناوی و در خود انگلستان با همه زیرمجموعه‌ها و تفاوت‌هایی که دارند، فعال هستند؛ لذا این‌ها در واقع با همین فرقه‌های عصر جدید مطرح می‌شوند، نه با خود مسیحیت؛ یعنی عناصری از بودیسم و هندوئیسم را گرفته‌اند؛ حتی اعتقاداتی را از یهود گرفته‌اند و دین‌هایی تلفیقی درست کرده‌اند با مناسک و شعائری و البته رهبرانی هم دارند؛ مانند همان دیویدی‌ها که به رهبری کورش چند سال قبل خودکشی دسته جمعی کردند یا مانند همین کوکلوس کلان‌ها در آمریکا که گاهی قربانی انسان دارند و بچه نوزادی را که معصوم است، قربانی می‌کنند. این‌ها خیلی خطرناکند. در غرب هم بعضی از دولت‌ها فعالیت آن‌ها را ممنوع کرده‌اند. در آلمان، چهار سال کلیسای ساینٔولوزی ممنوع بود و اخیراً اجازه فعالیت به آن‌ها داده شده است. همچنین تئوسوفیست‌های مسیحی که خانم بیزانس و پیروانش آن انجمن را به وجود آوردند، یا مراکز احضار روح و مشاوران روحی که پرونده‌های بسیاری هم بر اثر شکایت خانواده‌ها به دلیل سوء استفاده از جوانانشان بر ضد آن‌ها در دادسراهای آلمان و کل اروپا تشکیل شده است؛ لذا فعالیت بعضی از این فرقه‌ها در کشورهای اروپایی ممنوع است. این هم نوعی سوء استفاده است که باید مراقب باشیم در کشور ما رواج نیابد و جوانان را به گمراهی و انحراف نکشانند.

امید است در کشور ما هم این نوع فرقه‌ها که سوغات غرب هستند، جای پا پیدا نکنند. متأسفانه اخیراً می‌بینیم که این فرقه‌های شیطان پرستی با تبلیغات و حمایت‌های مادی و معنوی کشورهای غربی فعال هستند و به این واسطه در آینده مشکلاتی، دامن گیر کشور خواهد شد؛ لذا باید آماده باشیم که با آن‌ها مقابله کنیم. این فرقه‌های غیر دینی، با شعارهایی که دارند، اگر در کشور فعال شوند، از اعتقادات صحیح سوء استفاده می‌کنند و انحرافات ایجاد می‌کنند که آثار زیانبار آن‌ها تا دیر زمانی دامنگیر جامعه ما خواهد شد. باید مواظب باشیم که تجربه غریبان

را در سوء استفاده از بشارت منجی و موعود گرایی تکرار نکنیم و اعتقادات جامعه را پاک و به دور از آلودگی نگهداریم، تا مردم عزیزمان ضمن حفظ عقاید ناب، اصیل و مترقی خودمان، از شبهه افکنی‌ها مصونیت یابند.

فصلنامه انتظار: با توجه به فرموده قرآن درباره حاکمیت و وراثت صالحان در زمین در کتاب و ذکر، وجه اشتراک ادیان ابراهیمی را در غرب با توجه به سیطره مسیحیت و یهودیت در آن سرزمین و وجه اشتراک اعتقادی ما را - برای این که پایه‌ای برای ادیان باشد - چگونه می‌بینید؟

دکتر همتی: قطعاً یکی از مباحث مفید و لازم همین مسأله است که می‌تواند محور فعالیت‌های گفت‌وگوی بین ادیان هم قرار گیرد. در مسیحیت - همان‌طور که در آغاز گفتم - مسأله موعود گرایی و منجی گرایی با عقیده به نجات و رستگاری پیوند خورده است. اگر بپذیریم مسأله ملکوت خدا را که به تعبیر بعضی تئولوگ‌ها مادر الهیات مسیحی و قلب تپنده الهیات مسیحی است، آن وقت نمی‌توانیم این را از بشارت و آمدن منجی و موعود جدا کنیم. منتهی تفاوت‌هایی وجود دارد. من معتقدم در اسلام، عقیده به منجی خیلی شفاف‌تر، مستندتر، با عقلانیت بیشتر و خیلی مستدل‌تر مطرح شده است. در مسیحیت، عقیده‌ای وجود دارد که شاید بعضی وقت‌ها به شکل خرافی مطرح می‌شود و شاید به همین دلیل هم هست که از آن خیلی سوء استفاده می‌شود. ما در اسلام دقیقاً می‌دانیم که پدر و مادر امام زمان علیه السلام چه کسانی هستند. قیافه و حتی خطوط چهره‌اش برای ما روشن است. تمام مشخصات و علائم قبل از ظهور و بعد از ظهور برای ما گفته شده است. جزئیات بعد از ظهور نیز ذکر شده است که مثلاً یاران ایشان چه کسانی هستند و چه کسانی با او به مقابله برمی‌خیزند؛ همه این‌ها در متون معتبر ما موجود هست؛ اما در مسیحیت، فقط یک عیسی مسیح است که خدا در او حلول کرده و با تعبیری که آن‌ها دارند،

خود خدا است که در قالب یک بشر دوباره به میان بشر برمی‌گردد! صرف نظر از این که این عقیده از لحاظ فلسفی مخدوش بوده و قابل دفاع نیست؛ چون خدا حلول نمی‌کند و حالاً در هیچ محلی نیست و نامتناهی، مطلق و نامحدود است؛ ولی باید پرسید که این مسیح چرا دو مرتبه بازمی‌گردد؟ بار قبل که بود، چه کار کرد؟ مگر خود خدا نبود؟ خود خدا عاجز از ایجاد یک نظم عادلانه در جهان بود که بعد هم - البته به اعتقاد مسیحیان - به صلیب کشیده شود و برود و دوباره برگردد؟! آیا این بار هم این احتمال وجود ندارد که او را بگیرند و به صلیب بکشند؟ خدای عاجزی که بار قبل بر بالای صلیب رفت و او را کشتند و شکنجه کردند، شاید این بار نیز نتواند کاری انجام دهد. این تلقی کودکانه‌ای که از خداوند در مسیحیت هست و البته قابل دفاع هم نیست موجب شده تا راه برای سوء استفاده دشمنان و معاندان هموار شود. خوشبختانه چنین نگرشی در اسلام نیست. اعتقاد به توحید محض و مشخص کردن این که مهدی علیه السلام از چه پدر و مادری متولد می‌شود، فرزند کدام یک از امامان علیهم السلام است و چه خصوصیتی دارد و چه خواهد کرد، وظیفه او چیست، نقش او چیست؟ تمام این‌ها به شکل ریز و جزئی در متون دینی ما آمده است و راه را بر هرگونه سوء استفاده و شبهه پراکنی بسته است.

فصلنامه انتظار: آیا اشتراکات را می‌توان برجسته کرد؟ آیا می‌توان وجه اشتراکِ اصل نگاه به آینده را برجسته کرد؟

دکتر همتی: بله؛ می‌توان اشتراکات را برجسته کرد. در ادیان ابراهیمی، اصلی است به نام «اصل پاروسیا»^۱ که طبق آن، یکی از شاخصه‌های این ادیان همین عقیده به ظهور و آمدن منجی است. این، یکی از وجوه مشترک این ادیان است که لازم است خیلی بیشتر به آن عنایت شود و حتی روی آن سرمایه گذاری انجام گیرد. در واقع، در خود متن یونانی **کتاب مقدس** این نکته آمده است؛ یعنی این عقیده به موعود

۱. Parousia.

و منجی در آن جا نیز مورد تصریح واقع شده است؛ یعنی اساساً در ادیان ابراهیمی، خوش‌بینی به آخر زمان هست. این حفظ امید بین توده‌ها، حفظ نشاط برای مبارزه، برای فعالیت اجتماعی و برای برقراری یک نظم عادلانه در جامعه است. این، یک اصل مشترک بین همه ادیان ابراهیمی است. اما کدام یک در ارائه و معرفی این چهره موفق تر هستند و در کدام دین، این عقیده از عقلانیت بیشتری برخوردار است و نحوه توضیح آن، در کدام یک از ادیان، قابل دفاع تر و مستندتر و عقل‌پسندتر است؟ به اعتقاد من انصافاً از نظر سنخ‌شناسی و گونه‌شناسی^۱ موعود ما در آموزش‌های اسلامی و شیعی می‌توانیم خیلی بهتر به آن توجه کنیم.

بینید موعودی که در دین یهود هست، عبد یهوه یا مسیحا یا مشیا یا موعودی که در دین مسیح هست، اکنون دسترس پذیر نیست؛ اما امام زمانی که ما می‌گوییم به تعبیر هانری گربن که می‌گفت: «بگویید: امام حی و حاضر، امام زنده^۲ نه امام غایب»، این امام، قابل دسترس است؛ یعنی در صورتی که شخصی پالایش روحی پیدا کند و قرب یابد و به لحاظ معنوی صعود کند، می‌تواند از عنایات ویژه حضرت هم بهره مند شود. طبق باورهای دینی ما الآن حضرت به وضع مسلمانان عنایت و اشراف دارند. می‌شود از او حاجت خواست، به فریاد ما می‌رسد. به علاوه، او شخص معینی است، نه مانند اشخاص مبهمی که در فرقه‌های بابی‌گری و بهائی‌گری هست یا در دین زرتشت و تحت عنوان سوشیانس هست که می‌گویند هنوز متولد نشده است و در آخر زمان متولد می‌شود یا در دین جاین یا آیین بودا، به آن آر‌هت یا تاتاگاتا گفته می‌شود یا در دین شینتو او را به اصطلاح کامی می‌گویند. آن انسان کاملی که منتظر ظهورش هستند، بیشتر یک انسان نوعی است و شخص معینی نیست؛ لذا این عقیده در آن آیین‌ها با ابهاماتی همراه است.

به اعتقاد من، در اسلام، این آموزه خیلی شفاف‌تر مطرح شده است؛ اما باید

۱. Typology.

۲. Living Imam.

مراقب باشیم دشمنان ما با تبلیغات سوء، آن را به فرقه‌ای تبدیل نکنند و آن بلایی که در مسیحیت بر سر این اعتقاد آمد، در اسلام هم تکرار نشود. من نگران این مسأله در کشورمان و بین نسل جوان هستم که از غرب الگو بگیرند و مثلاً تی شرت و بلوز و فنجان قهوه با آرم‌های موعودگرا و منجی گرا درست کنند و حتی لباس و تیپ آرایش خاص و مناسک و آداب و رسوم و موسیقی خاص تولید کنند و فروپاشی ساختار خانواده پدید بیاید و آن حرمت‌های به والدین و احترام به افراد خانواده از بین برود و چیزی درست شود که برای افراد سودجو و کاسب، سودآور شود. اگر فرقه‌های حرفه‌ای طرفدار احضار روح و جن‌گیری و رمالی و طالع بینی و چیزهایی که در غرب رواج دارد، میان ما نیز بروز و نفوذ کند، آفت عظیمی خواهد بود؛ یعنی توجه به قشر و فراموش کردن لبّ و گوهر این عقیده مترقی و رهایی بخش. باید مراقب این باشیم که این انحرافات در کشور ما مجال رشد نیابد.

فصلنامه انتظار: ما اخبار آخر الزمانی داریم. با توجه به اخبار گسترش فساد و ناهنجاری‌ها و آشفته‌گی اعتقاد دینی به آخرت و با توجه به اخبار آخر زمانی مانند تشبّه زنان به مردان یا تشبّه مردان به زنان، سخت شدن دین‌داری در آخر الزمان، وقتی در غرب، فرهنگ مادی‌گرایی را مشاهده می‌کنیم، چگونه می‌توانیم این مسائل را با پیش‌بینی‌هایی که در روایت‌ها داریم، مانند این که جوامع از ظلم و جور و فساد پر خواهد شد، تبیین کنیم؟ آیا چنین ارتباطی را می‌توان برقرار کرد؟ در این صورت، چه آسیب‌هایی ممکن است پیش آید؟

دکتر همتی: نگاه خوشبینانه این است که این‌ها هم نشانه‌هایی از علائم قبل از ظهور است؛ ولی می‌دانید که ما انسان‌های غیر معصوم و عادی نمی‌توانیم حکم قطعی بدهیم. با توجه به روایات و آموزه‌هایی که از شارع مقدس داریم، نمی‌توانیم حکم قطعی بدهیم؛ ولی خوشبینانه می‌توان امیدوار بود که این، بخشی از آن وقایع و حوادثی است که در ایام نزدیک به ظهور حضرت - ان‌شاء الله - اتفاق خواهد افتاد و این، باید ما را به تلاش و برنامه‌ریزی بیشتر وادار کند، نه سکوت، انزوا، بی‌حرکی و بی‌اقدامی.

این نکته هم خیلی مهم است که برخورد ما با آموزه مهدویت، باید منشأ نشاط، حرکت و شادابی، تلاش و پویایی و ستم ستیزی و برنامه ریزی برای آینده باشد، نه انفعال و سکوت که به قول بعضی عوام، آقا خودش خواهد آمد و همه چیز درست خواهد شد؛ پس ما کاری نکنیم! خیلی عوامانه است که به بی عملی و بی اقدامی دعوت کنیم و منتظر شویم حضرت بیاید و کار را درست کند؛ انگار که تکلیفی نداریم و اصلاً مکلف نیستیم. من با این تلقی مخالفم و معتقدم این گونه عقاید، علف‌های هرزی است که دور این گل خوشبو و با طراوت را گرفته است و باید با آن مبارزه کرد، تا این تلقی صحیح از موعود که منشأ حرکت و شادابی و امید است، خدای نکرده باعث انفعال نشود که هم برای کشور ما و هم برای جهان اسلام، بسیار خطرناک است. دشمنان در کمین هستند این گونه عقاید مخرب، انحراف زا، فلج کننده و خواب آور بین مسلمانان ترویج شود.

فصلنامه انتظار: مسلمانان، در حال شکل دادن یک اقلیت رو به رشد در غرب هستند و به هر حال، اقلیت‌ها یک سیستم خاصی از هویت‌یابی دارند. با توجه به روایت موثق از امام که: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» به نظر شما این آموزه مهدویت چگونه می‌تواند در جایگاه یک عامل هویت بخش بین مسلمانان اعم از شیعه و سنی عمل کند؟ در جهان اسلام، به هر حال، مهدویت یک شاخص است که برای شیعیان، پررنگ‌تر است. آیا از این جهت می‌شود با مسلمانان اروپا آموزه مهدویت را مطرح کرد؟

دکتر همتی: بله؛ به هر حال یکی از مقومات و ارکان هویت ما شیعیان و مسلمانان، در کل، همین عقیده به «ظهور منجی» و حضرت ولی عصر علیه السلام است. با توجه به این که در زمینه یهودی - مسیحی که در اروپا بوده، چنین عقیده‌ای از قبل در آن دیار حضور داشته است، این ظرفیت و استعداد برای معرفی این عقیده وجود دارد. حتی نه تنها مسلمانان مقیم اروپا، بلکه مسیحیان و یهودیان نیز این آمادگی را برای درک این اعتقاد دارند. البته با توجه به تفاوت‌هایی که میان اعتقادات مسیحی و

یهودی تا تلقی اسلامی از موعود وجود دارد، می‌توان این آموزه را به آنان معرفی کرد؛ اما خطری که هست، این است که اذهان این‌ها در این باره در اثر تبلیغات سوء تا حدود زیادی آلوده شده است. تبلیغات سوء و انحرافات که در معرفی این فکر بوده، باعث شده است نوعی دافعه و حالت زدگی برابر این مسأله به وجود بیاید و یک نوع مقاومت یا بی‌تفاوتی و خنثا بودن میان اروپائیان ایجاد شود.

نحوه معرفی این عقیده در اروپا خیلی ظرافت می‌خواهد که غیر از نگاه درون‌مرزی و درون‌کشوری و داخلی یک نگاه فرا‌کشوری و جهانی و جهانی و وطنی و شامل می‌خواهد که ما نگذاریم این عقیده، دستمایه امور سیاسی و مورد سوء استفاده دلالان و کاسبان و تاجر مسلکان سودپرست قرار گیرد، بلکه به گونه‌ای مطرح شود که امیدزا و نشاط آفرین باشد و توده‌ها بتوانند با این عقیده زندگی کنند. به اعتقاد من، اگر با زبان روز فرهنگ اروپایی - البته به دور از مُدپرستی و غرب زدگی - به مسلمانان کشورهای اروپایی، این مسائل گفته شود - به ویژه اگر جنبه و بعد عقلانیت این مسأله و به اصطلاح مبارزه با خرافه را از یک‌دیگر جدا کنیم و ابعاد مترقی آن را نشان دهیم - استقبال بسیاری از آن خواهد شد. در غیر این صورت، با تجربه‌ای که من از غرب و کشورهای اروپایی دارم، احتمال این خطر در میان است که یا صبغه مسیحی و یهودی پیدا کند یا مورد سوء استفاده حکومت‌ها قرار گیرد؛ لذا من به جد نگران این مسأله هستم. مبلغان آشنا به زبان و فرهنگ جهان و جریان‌های فکری باید تربیت شوند و در کشورهای اروپایی مستقر شوند؛ با مردم، روشنفکران و دانشگاهیان تعامل داشته باشند و این اعتقاد را به شیوه‌ای درست، آکادمیک، عقلانی و علمی معرفی نمایند.

در حال حاضر، بیشترین حجم تبلیغات در آلمان - چه از سوی ایرانی‌های به اصطلاح اپوزیسیون و چه از سوی نیروهای به اصطلاح چپ - روی خرافه باوری و

معرفی دین به عنوان خرافات و عامل عقب ماندگی و به ویژه همین مسأله مهدویت و اعتقاد به امام زمان علیه السلام متمرکز شده است. حجم عظیم و وسیعی از تبلیغات بر ضد جمکران، چاه امام زمان و دعا کردن و حاجت گرفتن، ولایت امامان علیهم السلام و امثال این‌ها صورت می‌گیرد. آن‌ها به یک شکل بسیار سطحی و خرافه اندیشانه‌ای هم این موضوع را مطرح می‌کنند و از این حربه استفاده می‌کنند؛ چه در کانال‌های تلویزیونی و چه در نشریات و بروشورها. اخیراً چندین کتاب ردّی درباره امام زمان علیه السلام توسط یک وزیر رژیم پهلوی نوشته شده که در سایت‌ها هم منتشر شده است. حرفشان هم این است که این عقاید، کلاً یک چیز خرافی و غیر علمی است. بعد هم یک سری مطالب از کتاب‌های بزرگانی مانند علامه مجلسی و دیگر محدثان را گرفته‌اند و دائماً روی آن‌ها، به اصطلاح مانور می‌دهند که می‌دانید خود آن بزرگان هم ادعا نکرده‌اند که همه مطالب این کتاب‌ها مستند و صحیح است؛ ولی دشمنان و دین ستیزان احادیثی از اسرائیلیات و مجعولات را از این کتب گرفته‌اند و به شکل بسیار مبتذل بر ضد شیعه مطرح کرده‌اند. وعده‌هایی به شکل دروغین که از منابع اصیل ما نیست، بر ضد شیعه‌گری در یک کتاب چاپ کرده‌اند.

اکنون در غرب، کتاب‌ها و رساله‌هایی هست که نیروهای چپ و اپوزیسیون ایرانیان در ردّ مهدویت و تحت نام مبارزه بر ضد خرافات نوشته‌اند. این تبلیغات مسموم هم خیلی مسأله مهدویت را لوث می‌کند؛ یعنی زمینه‌های ذهنی را از بین می‌برد. اروپاییان، وقتی با این بعد قضیه آشنا می‌شوند که مثلاً در جمکران، امام زمان از چاه بیرون خواهد آمد و رفته به داخل چاه و مانند آن ذهنیت منفی پیدا می‌کنند. بسیار هم این مسأله را به شکل جوک و مسخره و مبتذل مطرح می‌کنند که با ابعاد اعتقاد صحیح در تشیع فرق می‌کند. این هم نشان دهنده سطحی بودن و به هر حال رذالت و بی‌تقوایی و بی‌اخلاقی نیروهای اپوزیسیون است که دشمنی، چشمانشان را کور کرده و حقایق را نمی‌بینند و به متون اصلی ما مراجعه نمی‌کنند.

اگر معرفی امام زمان و آموزه مهدویت به این شکل نباشد و بتواند از پس

این گونه خرافه اندیشی‌ها برآید، بله، هم می‌تواند یک جزء از هویت مسلمانان باشد و هم می‌تواند زمینه قبول را در کشورهای اروپایی فراهم کند؛ به ویژه در سطح توده‌های مردم عادی اروپا که حالت دل زدگی از حکومت‌ها پیدا کرده‌اند؛ مخصوصاً در این وضعیت بحران اقتصادی که پیش آمده و مردم درباره آینده شان بسیار نگران هستند و متفکران آن‌ها کتاب‌هایی هم در باره پایان جهان و پایان اندیشی نوشته‌اند. بعد از انتشار کارهای هانتینگتون و فرانسیس فوکویاما در غرب، این زمینه درباره پایان تاریخ، پایان ایدئولوژی، پایان فلسفه، پایان تمدن، پایان مدرنیته و پایان جهان وجود دارد. اخیراً هم کتاب‌هایی تحت عنوان پایان دین^۱ چاپ می‌کنند و بعد از آن، «آلترناتیوی که جای این می‌گذارند، یک نوع معنویت است، معنویت عصر جدید که همین فرقه‌های تناسخی و تلفیقی هستند؛ لذا اگر ما بتوانیم این پایان اندیشی یا فرجام اندیشی را به شکل عمیق و با مبانی فلسفی و الهیاتی استوار و با احادیث مستند مطرح کنیم و این اندیشه را از آن خرافات دور کنیم و مرز بین عقیده و خرافه را مشخص کنیم، قطعاً موفق خواهیم شد. منتهی چنین مبلغانی باید تربیت شوند و سپس باید در عرصه‌های مهم علمی و محافل دانشگاهی جهان وارد شده و به شکلی فعال حضور پیدا کنند.

فصلنامه انتظار: چند عامل معمولاً شناسایی می‌شود که نگاه آینده نگر در غرب را تحریف کرده و دامن زده‌اند (مثل اصول مدرنیته و جهانی شدن). این عوامل را چگونه می‌توانیم با نگاه منجی گرایانه در مهدویت توجیه کنیم؟

دکتر همتی: من در مسأله جهانی شدن تأمل دارم. اعتقاد دارم نباید میان جهانی شدن و یا جهانی سازی^۲ و حکومت واحد جهانی خلط کرد؛ چون از جهانی شدن در غرب، برداشت‌ها و معانی مختلفی استنباط شده است؛ یک معنایش گلوبالیسم، گلوبالیتی و گلوبالیزاسیون است. آن چیزی که متفکران غربی با عنوان پروژه به آن

۱. The End of Religion.

۲. Globalization.

توجه دارند، با آن چیزی که ما در بحث ظهور امام زمان و تشکیل جامعه جهانی واحد قبول داریم، تفاوت دارد. جهانی شدن به معنای تشکیل حکومت جهانی واحد و ظهور و فرج امام زمان عجل الله فرجه نیست. بحثی که این‌ها دارند، این است که در اثر برداشته شدن مرزها و ادغام آن‌ها سهولت دسترسی به اطلاعات محقق شده است و فشرده شدن جوامع و تراکم اطلاعات و از بین رفتن انحصار اطلاعات همان گلوبالیزه شدن است. این نظر «مارشال مک لوهان» است؛ ظهور دهکده جهانی که در واقع، جهان به شکل یک شبکه در هم تنیده و پیوند خورده در می‌آید؛ اما این که لزوماً این یک وضعیت عادلانه است و نظم جدیدی که مستقر خواهد شد، زمینه ساز حکومت امام زمان عجل الله فرجه است، ارتباط دادن این دو خیلی سخت است. البته می‌توان برداشتی کرد که بعضی از این زمینه‌ها مثبت است؛ ولی اگر بخواهیم مستقیم بگوییم که جهانی شدن ارتباط با حکومت جهانی واحد امام زمان عجل الله فرجه دارد، به نظرم جز یک اشتباه لغوی و استفاده از شباهت لفظی، چیز دیگری نیست.

جهانی شدن، در خود غرب هم مخالفانی دارد؛ هم در بعد اقتصادی، و هم در بعد سیاسی و همه با آن موافق نیستند؛ ولی این که ما بگوییم در هم تنیده شدن جهان، از بین رفتن مرزها، پیوند و ارتباط بیشتر و سهولت دسترسی به اطلاعات می‌تواند زمینه آن حکومت جهانی واحد باشد و به آن کمک کند، بله می‌شود از این بُعد هم به مسأله نگاه کرد؛ ولی نباید فراموش کرد که این‌ها دو قضیه و دو مسأله جدا و متمایز هستند. در هر صورت، پیشگویی نمی‌توان کرد و پیشوایان دین علیهم السلام ما را از تعیین وقت ظهور نهی فرموده‌اند.

البته می‌توان و باید از هر فرصت و امکانی برای تبلیغ و معرفی عقاید دینی استفاده کرد و این، منحصر به جهانی شدن هم نیست و یک تمهید عام و کلی است، ولی جهانی شدن - چه به معنای رسانه‌ای و انقلاب اطلاعاتی و چه به دیگر معانی - تبعات تخریبی و ویرانگری هم با خود دارد و درست همان‌گونه که فرصتی است برای ادیان و دینداران، برای دشمنان ادیان و دین ستیزان هم فرصت مناسبی است؛

پس نمی‌توان یکسویه قضاوت و داوری کرد. بله؛ باید دینداران از این ابزار و این موقعیت کمال استفاده و حسن استفاده بکنند؛ اما فراموش نکنیم که این ابزار و فرصت، در اختیار دیگران یعنی مخالفان بشریت، معاندان و جباران و باطل‌گرایان هم هست. نباید یکسویه بنگریم. نگاه جامع بین لازم است، تا واقعیت‌ها را از چشم دور نداریم. این ظرفیت، در اختیار همه هست، در اختیار دشمنان هم هست. بستگی دارد چه کسی بهتر استفاده می‌کند؛ ولی فی‌نفسه هیچ علامت خاصی نیست و اقتضای خاصی هم ندارد، مگر معنای جدیدی از اصطلاح جهانی شدن ارائه کنید.

فصلنامه انتظار: بحث جهانی شدن یا پدیده‌ای که با تکنولوژی‌ها ارتباط و پیوند دارد، البته امر حادث جدیدی است؛ اما مسأله بر سر «گلوبالیسم» است. صحبت بر سر این است که کنده شدن از خصلت‌ها و هویت‌های محلی، برای رسیدن به یک جامعه جهانی که همان گلوبالیسم باشد، در واقع جهانی شدن با هر تلقی که به آن نگاه کنیم، دارد این را فراهم می‌کند. حتی اگر محتوایش محتوای نامناسبی باشد، شرایط و ظرفی را فراهم می‌کند که ما ناسیونالیستی، قومی یا قبیله‌ای فکر نکنیم. جهانی شدن و پیوند و ارتباطش از نظر کلامی با بحث مهدویت چگونه است؟ همان‌گونه که گفتیم، این بحث می‌تواند ظروف و محمل‌های گوناگونی داشته باشد، اروپایی یا آمریکایی مطرح شود؛ اما این فرا محلی است. در قرآن هم داریم که ﴿انّ الارض یرثها عباد الصالحون﴾، ارض یعنی کل جهان، از این جهت می‌توان ظرفیتی را برای تعریف مهدویت در غرب هم شناسایی کرد. یا الآن که جامعه می‌خواهد یک نظام بین‌المللی درست کند کدام محتوا درست است، آیا می‌تواند عادلانه باشد و پاسخگوی نیازهای همه باشد و یا هدف برتری را معرفی کند؟

دکتر همتی: این البته نظر شما است که برای بنده قابل تأمل است. گلوبالیسم یک ایدئولوژی سیاسی و خطرناک است که همان جهان‌گرایی است. یونیورسالیسم و دیگر معادل‌ها و مترادف‌ها هم در زبان انگلیسی و قاموس علوم سیاسی وجود دارد. باید مراقب استعمال الفاظ و اصطلاحات باشیم. این اصطلاح به معانی دیگری هم به

کار می‌رود. به ویژه پس زمینه ذهنی غربیان با این معنای جا افتاده و متداول مأنوس است و این یکی از همان جاهایی است که عرض کردم لازم است با زبان فرهنگی روز دنیا و خاص جوامع اروپایی با آن‌ها صحبت کنیم و گرنه پیام ما را دریافت نمی‌کنند و یا برای آن‌ها تداعی‌های نامناسبی و نامقبولی خواهد داشت.

مگر آنکه بگویید ما طبق تعریف خودمان آن را به کار می‌بریم. ولی فراموش نکنید که این اصطلاح، اکنون در ادبیات سیاسی و محافل غرب به این معنا به کار نمی‌رود؛ لذا در استعمال آن، باید خیلی احتیاط کنید. خلوص مهدویت را با این ایسم‌ها و ایدئولوژی‌ها نباید آلود. عرض کردم پدیده جهانی شدن یا هر وضعیت دیگری تنها یک مُعد است که در صورت معرفی صحیح، می‌تواند ذهنیت غربی‌ها را برای پذیرش بهتر آموزه مهدویت و حکومت جهانی واحد آماده نماید. اما من با این تلقی مخالفم که چنین پروسه یا پروژه‌ای عین رفتن به سوی تشکیل «حکومت جهانی واحد» از نوع اسلامی آن است. این تلقی‌ها، از سوی برخی اشخاص در کشور ما هم مطرح شده است و من هم برخی نوشته‌های آن‌ها را دیده‌ام؛ ولی ما باید به دقت، این معانی را از هم تفکیک کنیم؛ برای این که در مسأله جهانی شدن یا جهانی‌سازی یکی از فریادهای دلسوزان و خیراندیشان و متفکران معنوی اندیش جوامع بشری این است که در آن نوعی هژمونی و استیلا طلبی نهفته است. این بشارت یک نظم عادلانه نیست. این، همان آمریکایی کردن است. گسترش استیلا و سلطه یک کشور و فرهنگ خاص است و نابود ساختن فرهنگ‌های بومی، یکدست کردن و یکسان سازی فرهنگ است؛ به معنای محو و نفی فرهنگ‌ها، نه کنده شدن از بومی‌گرایی. «هابرماس» و پست مدرنیست‌ها به این مسأله منتقد هستند.

اما این که در واقع خود این پروسه جهانی شدن یک چنین لازمه و یک چنین بهره، سود و منفعت جنبی هم دارد یا می‌تواند داشته باشد که زمینه را مستعد کند برای شرایط ظهور و تحقق عدل جهانی آخرالزمانی، قطعاً طرح این گونه بحث‌ها تلنگری به ذهن افراد می‌زند و قدری آن‌ها را به تأمل وادار می‌کند. حال ما جهانی

شدن را «پروسه» یا «پروژه» بدانیم، البته در این جا می‌توانیم حرف حق خودمان را بهتر مطرح کنیم؛ اما یادمان باشد که جهانی شدن به معنای طرح آرمان مهدویت یا اجرا و تحقق آن نیست. بله؛ از فرصت‌ها می‌توان بهره گرفت - و البته این اختصاصی به جهانی شدن ندارد - ولی استفاده از فرصت‌ها غیر از عقیده حقی است که به آن اعتقاد داریم. سخن در نفی این همانی جهانی شدن و مهدویت است. آنچه در جهانی شدن رخ داده و می‌دهد، تحقق مهدویت نیست؛ اما از این امکان می‌توان برای آن عقیده استفاده کرد. جهانی سازی کنونی، شعار غربی‌ها است و نوعی استثمار، استیلاجویی و استعمار فرهنگی سیاسی و اقتصادی به مدد تکنولوژی است که نباید آن را با عقیده به مهدویت خلط کرد.

فصلنامه انتظار: در روایات ما به صورت رمزی نکاتی گفته شده است که الآن ما از آن رمزگشایی می‌کنیم. مانند این که می‌فرماید: «یملأ» یعنی پر می‌کند. در گذشته شاید جهانی شدن را درست درک نمی‌کردند؛ حالا می‌دانیم که جهانی شدن چگونه همه جنبه‌های زندگی انسان را پر و آماده می‌کند.

دکتر همتی: پر و آماده از چه می‌کند؟ فقر و فلاکت، فساد و بی بند و باری، سکولاریزاسیون یا دنیاگرایی و ارزش‌های الهی؟ باید نگاه عمیق و همه جانبه داشت و فریب ظواهر را نخورد. جنبه‌های زندگی انسان‌ها از چه پر شده است؟ از دیانت و اخلاق یا از فساد، بی اخلاقی، گسیختگی خانواده و روابط عاطفی، پوچی و بی هدفی، بحران ارزش‌ها، بی معنایی؟ این‌ها است که فریاد متفکران دلسوز غربی را بلند کرده است. قطعاً ما می‌توانیم این استفاده‌ها را بکنیم و باید هم بکنیم در این تفکر. به نظرم، استفاده جنبی و سلبی که می‌شود کرد، همین است که به اروپاییان بگوییم این نظم ناعادلانه هژمونیک که شما می‌خواهید بر جهان مسلط کنید، ما تفکر مهدویت را به جای آن مطرح می‌کنیم و بدین گونه جای طرح «دکترین مهدویت» هست.

فصلنامه انتظار: ما بحثی داریم که واژه دکترین واژه مناسبی نیست.

دکتر همتی: دکترین یا هر واژه دیگری مانند گفتمان یا اصل، باور، قانون،

آموزه، اعتقاد، منشور و غیره. مهم این است که این اعتقاد دینی تنها در لابه‌لای سطور کتاب‌ها نماند و به متن جامعه، برنامه‌ها و زندگی مردم وارد شود. نه گزاره گویی کنیم و نه آن را دستمایه قدرت طلبی و سیاست بازی قرار دهیم و نه از طرح آن خجالت بکشیم. دنبال تعبیرات و واژه‌های خیلی مدرن هم نباشیم که خود این کار، آفاتی دارد. استراتژی، راهبرد، تاکتیک، سیاست‌گذاری، برنامه ریزی و دیگر واژگان و معانی هر کدام باید با دقت و به دور از مرعوب‌شدگی و نوگرایی‌های افراطی به کار برده شود. تبدیل یک اعتقاد دینی به استراتژی و... کار آسانی نیست و ظرافت‌های خاص خودش را دارد.

اصالت این عقیده را باید حفظ کرد و آن را با عقلانیت جدید سازگار نمود. روی واژه‌ها بحثی ندارم، البته در کاربرد واژه‌ها باید دقت نمود.

فصلنامه انتظار: مهدویت به عنوان راه و روش و یک راهبرد بسیار ارزشمند است. نکته دیگر این که آیا برای معرفی مهدویت که پایه اعتقادی دین ما هست ادبیات متناسب اروپایی‌ها را ایجاد کرده‌ایم؟ باید این را آسیب‌شناسی کنیم؟ چه کار باید کرد؟ **دکتر همتی:** این آسیب‌شناسی لازم است؛ اصول در همه کارهای فرهنگی ما لازم است؛ به ویژه در این بعد که در زمینه‌های فرهنگی به مهدویت چقدر باید توجه کنیم. حقیقت آن است که با روی کار آمدن آقای دکتر احمدی نژاد، این بحث که خیلی در رایزنی‌ها و حتی در سطح جامعه به این شکل جدی و کاربردی و علمی مطرح نبود، برجسته گشت و در متن کار قرار گرفت و می‌توان گفت یکی از دستاوردهای دوران حکومت ایشان در سطح جهانی، همین طرح وسیع «آموزه مهدویت» است. در سازمان فرهنگ و ارتباطات نیز - به ویژه از آغاز کار و حضور مشاور فرهنگی ریاست جمهوری آقای دکتر مصطفوی - کار در حوزه مهدویت یکی از محورهای اصلی مد نظر ایشان در کارهای فرهنگی بوده و هست. در اجلاس اخیر رایزنان فرهنگی نیز آن را مطرح نمودند و ایشان خود از مهدی‌یاوران هستند، از این جهت، من به ایشان بسیار احترام می‌گذارم.

دو محور مهم و جدید در برنامه‌های ایشان، یکی قرار دادن تولید اخبار قرآنی در دستور کار رایزنی‌های فرهنگی است و دیگری هم مسأله مهدویت است. این دو محور، به شکل جدی در دستور کار رایزنی‌ها قرار گرفته و آن‌ها هم موظفند در این زمینه برنامه ریزی و کار و فعالیت کنند؛ لذا ما هر سال در رایزنی علاوه بر جشن مردمی که برای نیمه شعبان داریم، یک یا دو کنفرانس هم با روشنفکران مسیحی و یهودی آلمانی و غیر آلمانی داریم که مجموعه سخنرانی‌ها را به صورت کتاب جمع کرده و به صورت مقاله هم منتشر کرده ایم. امیدواریم در سالهای بعد نیز این روند ادامه یابد.

در همه رایزنی‌های فرهنگی، افراد فرهنگی و دانشگاهی متفکر و تولید کننده حضور ندارند. رایزنی‌ها باید از حیث بنیه فکری و اعتقادی تقویت شوند. مسؤولان باید افراد شایسته و واجد شرایط را انتخاب کنند. در گذشته بیشتر نگاه اجرایی و اداری ملاک بوده است؛ اما رایزن فرهنگی اگر فردی باشد که تماس‌هایی با دانشگاه‌ها و متفکران و مراکز علمی برقرار کند، قطعاً مؤثر خواهد بود و نظام ما نیز - ان شاء الله - بسیار بیشتر می‌تواند از وجودشان استفاده کند. در حال حاضر، عزم جدی برای مطرح کردن این مسأله در سازمان وجود دارد. امیدوارم در سال جدید یک دور گفت و گوی ادیان به این مطلب اختصاص یابد.

الآن ما با پروتستان‌ها در آلمان آماده گفت و گو بوده و در حال گفت و گو برای تعیین موضوع آن هستیم. موضوعی هم که تاکنون از طرف آن‌ها مطرح شده این است، تلاش برای ساختن جهانی مشترک.^۱ کاتولیک‌ها هم آماده بحث و گفت و گو با ما هستند. کاردینال جدید که رهبر کاتولیک‌های آلمان و منصوب از طرف پاپ است، سرأسقف آقای سولیچ است که به جای آقای کاردینال لمن آمده. بنده با ایشان ملاقات داشته‌ام ایشان نیز علاقه‌مند است با کشور ما ارتباط داشته باشند. باید

۱. To Build a New Common World.

بتوانیم یکی از موضوعات گفت‌وگوی ادیان را همین بحث منجی‌گرایی و مهدویت قرار دهیم. با توجه به عزم جدی موجود در کشور ما برای معرفی این مسأله اکنون زمینه آماده است. همچنین از شما و همکارانتان که نشریه وزین انتظار را منتشر می‌نمایید، تشکر می‌کنم که از دیدگاه سیاسی و الهیاتی با رعایت تنوع در مقالات و با نگاه‌های جدید به معرفی علمی عقیده به مهدویت می‌پردازید، به ویژه در شماره‌های قبلی نشریه دقتی که در انتخاب واژه‌ها دیدم و برای مثال بحث بر روی واژه دکتیرین که در یکی از شماره‌ها مطرح شده بود، بسیار خوشحال کننده است. ان شاء الله این بحث‌ها با یک عقلانیت جدید ادامه یابد و به آن یاوه‌هایی که مخالفان و اپوزسیون خارج نشین مطرح می‌کنند پاسخ دهد. حمایت مادی و معنوی در انتشار نظریات صحیح و برگزاری همایش‌ها در سطح بسیار بالا، در رسیدن به موفقیت ثمربخش خواهد بود. توفیق شما و همکارانتان را در نشر و اشاعه فرهنگ اصیل مهدوی آرزومندم.

بحث‌های زیادی باقی ماند، به ویژه در مورد موانع تحقق و معرفی آموزه مهدویت هم در داخل کشور و هم در اروپا که نیاز به مجال دیگری دارد، تا به طرح آن پردازیم.^۱

۱. از سرکار خانم سیمین زارعی که زحمت پیاده کردن و تایپ مجدد مصاحبه را بر عهده داشتند تشکر و قدردانی می‌نمایم.

